

خانم اردک لنگ های حمام روی طنابی که عنکبوت بافته بود پهن می کند تا خشک شوند. خاله خرسه با توله هایش عرق ریزان به خانم اردک می رسد و می گوید:

خاله **خرسه** و خانم **ایرک** با ناراحتی به سمت رودخانه که آب حمام را تامین می کند می روند. اما آن جا با صحنه ترسناک تری روبرو می شوند. آب رودخانه حسابی پایین رفته و چند تنه درخت هم کف آن افتاده است. همه حیوانات نزدیک رودخانه جمع شده اند.

یک دفعه صدای ملکه **زنبورها** از سمت دشت گل ها شنیده شد: آهای اهای جنگل چرا دزدکی گل دشت مارو می چنید!؟

تمام زنبورها صف بستند و نیزه طلاییشان را بالا بردند.

حیوانات با عصبانیت پشت سرهم ایستادند.

جغد روی تنه درختی نشست و نفس نفس زنان گفت: صبر کنید... باید یه چیز بهتون نشون بدم.

«تیترا اول روزنامه جنگل»

یزدانا با خنده گفت: بهتر بود اول روزنامه رو این طوری می زدیم: خبری از جغد خبرنگار که جلو جنگ و دعوا را گرفت و صلح را برقرار کرد.

زنبروها حلقه گل را دور گردن جغد که روی درخت نشسته بود انداختند.